

بررسی دانش بومی بر پایداری زیست محیطی عشایر کوچ گر ایل ممسنی

سیدامیر توفیقیان اصل* - دکتری گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۶ اردیبهشت ۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۱۹ خرداد ۱۴۰۰

چکیده

مقدمه: دانش، سنگ بنای توسعه است؛ دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قومی است که باورها، ارزش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی و اجتماعی است که از نسلی به نسل دیگر به شکل موروثی منتقل شده است. ایجاد ظرفیت‌های بومی یک جنبه حیاتی برای توسعه پایدار است. در سال‌های اخیر استفاده از فناوری‌های پیشرفته، مشکلات زیست محیطی و بحران‌های اقتصادی در فرآیند تولید را سبب شده است؛ که در این رابطه شناخت دانش بومی و شیوه‌های سنتی تولید و آگاهی از دانش روز نقش کلیدی در دستیابی به شاخص‌های توسعه پایدار را خواهد داشت.

هدف پژوهش: هدف کلی از این پژوهش، معرفی دانش بومی عشایر کوچ رو ایل ممسنی در فعالیت‌هایی چون مدیریت مرتع و چگونگی بهره‌برداری عشایر از «زیست محیطی»، از منظر؛ مسکن و سکونتگاه‌های عشایری، فرآوری محصولات غیر لبنی، دامپزشکی سنتی و روش‌های مبارزه با آفات و امراض دامی می‌باشد. **روش‌شناسی تحقیق:** پژوهش پیمایشی حاضر، حاصل مطالعه گسترده‌ای است که با رویکرد کیفی به اجرا درآمده است و با بهره‌گیری از فنون متعددی از جمله مشاهده مستقیم، مصاحبه‌های عمیق و مشاهده مشارکی بخش کوچکی از سامانه‌های پیچیده دانش بومی عشایر کوچ گر ایل ممسنی (مسکن عشایری، محصولات غیر لبنی و دامپزشکی بومی) را به تصویر بکشد.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: عشایر کوچنده استان فارس در قالب گروه‌های متشکل از سه ایل بزرگ قشقایی، خمه، ممسنی و هشت طایفه مستقل می‌باشد که قلمرو جغرافیایی پژوهش حاضر، عشایر ممسنی می‌باشد. در حال حاضر ایل لر ممسنی شامل ۴ طایفه جاوید (جاوی)، رستم، بکیش و دشمن زیاری می‌باشد که طوایف بکیش و دشمن زیاری یکجانشین شده‌اند و دارای زندگی کوچ‌چندگی نمی‌باشند.

یافته‌ها و بحث: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد دانش بومی عشایر با اعمال مدیریت چرا منجر به پایداری گیاهان مرتعی شده که این امر حفظ محیط زیست را به دنبال داشته و در نهایت توسعه پایدار را سبب خواهد شد. یکی از فن‌های آن‌ها برای احیای مراتع این است که ابتدا مراتع پایین دست که کیفیت چندان ندارند را مورد استفاده دام قرار داده سپس اجازه مصرف مراتع بالادستی را به آن‌ها می‌دهند. همچنین، مسکن عشایر موسوم به سیاه‌چادر (بهون) که تمام قطعات و اجزای تشکیل دهنده خود را از طبیعت به وام برده و شکل و ساختار آن با طبیعت سازگار است به دلیل رعایت فاکتورهای بومی در توسعه پایدار نقش مهمی ایفا می‌کند. **نتایج:** در نهایت بسیاری از شیوه‌های دامپزشکی بومی را می‌توان در زمره فناوری‌های زیستی قرار داد که در مقایسه با داروهای مصنوعی-تجاری کم خطرترند. که شامل شیوه‌های «برون تنی» و شیوه‌های «درون تنی» می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دانش بومی، عشایر، مدیریت چرا، پایداری کوچ‌نشینی، ایل ممسنی.

مقدمه

زندگی کوچندگی اصولاً مترادف با چادرنشینی است. مسکن در این نوع زندگی بنا به ضرورت شیوه تولید و محیط جغرافیایی در همسازی کامل با محیط انتخاب می‌شود، این نوع سکونتگاه‌ها که دارای معماری اصیل و ابتکاری هم‌نوا با الگوی زیست کوچندگی است به‌عنوان یک طرح عملی قرن‌هاست که کوچندگان را در پناه خود حفظ می‌کنند (پاپ زن و افشار زاده، ۱۳۹۰: ۴۰). شیوهی سنتی نگهداری، تولید، برداشت زراعت و دامداری که سالیان سال توسط کشاورزان و دامداران مورد استفاده قرار گرفته و در بسیاری از موارد نقش مثبت خود را نشان داده است، می‌تواند در برقراری توسعه‌ی پایدار مورد استفاده قرار گیرد. با آمیختن این دانش بومی با دانش روز، الگوی توسعه پایدار بومی به‌دست خواهد آمد. استفاده از الگوی توسعه‌ی پایدار بومی، احتیاج به شناخت دانش بومی، شیوهی سنتی و تولید سنتی دارد تا در هر منطقه، الگوی خاص بومی متناسب با شرایط و امکانات موجود آن شکل گیرد.

در نیم‌قرن اخیر به‌کارگیری از دانش بومی و نوین، فناوری‌های جدید در کلیه فعالیت‌های تولیدی و خدماتی موجب تحولات اساسی در فرایند تولید و خدمات عرصه زندگی بهره‌برداران کشاورزی و روستاییان شد. در همین حال به‌کارگیری برخی فناوری‌ها، نگرش‌ها و نظریه‌ها معضلاتی را در عرصه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده و موجب دغدغه‌های فکری اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه شده است (بوذرجمهری و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۸). یکی از گزینه‌های مورد نظر در پاسخگویی به این دغدغه‌ها، رجوع به دانش تجربی گذشتگان است. بهره‌گیری از «خرد تجربی انباشته و تاریخی» بهره‌برداران محلی است که اصطلاحاً دانش بومی نام گرفته است؛ بنابراین این امکان فراهم می‌شود که در فرایند تعیین نیاز و طراحی فناوری‌های متناسب و به‌کارگیری آن از مردم محلی و دانش آن‌ها عملاً در مسیر توسعه متوازن و پایدار استفاده شود. در ایل ممسنی نیز طراحی نیاکان ایل منجر به تولید سکونتگاهی باقابلیت حمل‌ونقل و برپایی و برچیدن بسیار راحت موسوم به سیاه‌چادر (بیهون) شده که به‌عنوان یک معماری بومی پذیرفته شده است.

سیاه‌چادر به شکلی هوشمندانه طراحی شده که استفاده کامل از ظرفیت‌های موجود در محیط را به همراه دارد، علیرغم تمام ویژگی‌های منحصر به فردش، که آن را در هم‌نوایی با این الگوی زیستی قرار می‌دهد و به‌عنوان بخشی از میراث معنوی هر قوم محسوب می‌گردد در معرض تهدید جدی است، همین امر ضرورت مستندسازی دانش بومی مرتبط با آن را به‌عنوان یک سازه بومی و ابتکار قومی که تفکری کاملاً خردگرایانه با آن همراه است، نشان می‌دهد. این عوامل در کنار عوامل دیگر باعث گردیده است تا پژوهش حاضر به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به توسعه‌ی پایدار با تکیه بر ویژگی‌های خاص بومی انجام پذیرد. هدف کلی از این پژوهش، معرفی دانش بومی عشایر کوچ رو ایل ممسنی در فعالیت‌هایی چون مدیریت مرتع و چگونگی بهره‌برداری عشایر از «زیست محیطی»، از منظر؛ مسکن و سکونتگاه‌های عشایری، فراوری محصولات غیر لبنی، دامپزشکی سنتی و روش‌های مبارزه با آفات و امراض دامی می‌باشد. سؤالی که در ادامه باید به آن پاسخ داد این است که آیا دانش بومی، سبب پایداری مسایل زیست‌محیطی توسط عشایر کوچ رو می‌گردد؟ در این چارچوب نخست به پیشینه پژوهش پرداخته می‌شود؛ سپس دانش بومی تعریف می‌شود و سرانجام به چگونگی استفاده از دانش بومی عشایر در دستیابی به پایداری محیط‌زیست پرداخته می‌شود.

تاریخ دانش بومی همزمان با تمدن بشری است و این دانش قبل از دوره رنسانس مورد توجه جامعه علمی قرار گرفته بود، اما گسترش آن به‌ویژه پژوهش‌های بین‌المللی در زمینه دانش بومی به اوایل قرن بیستم بازمی‌گردد. از پیشگامان تحقیقات علمی دانش بومی می‌توان پزشکان و گیاه‌پزشکان مشهوری چون ویلیام ا. آلبریچ، آبرت هوارد^۱، اف. اچ. کینگ^۲، وستن آ. پرای جی. تی. رنچ^۳ و رابرت مک گریسون^۴ را نام برد. آنان باور داشتند که گسترش سریع بیماری‌های قلبی و ریوی، شیوع امراض و آفات گوناگون دامی و کشاورزی در جوامع غربی ناشی از گسترش مواد شیمیایی نو پای آن زمان بوده است (بوذرجمهری و رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۸۴: ۱۹)؛ اما با آغاز جنگ جهانی دوم، تحقیقات این دانشمندان تحت تأثیر مسائل جنگ قرار گرفت و کاهش یافت؛ اما بعد از دهه ۱۹۷۰ به‌تدریج نشانه‌های ناپایداری در فرایندهای توسعه صنعتی کم و بیش آشکار شد و مجدداً توجه دانشمندان را به دانش‌ها و روش‌های تولید کشاورزی بومی برانگیخت. شناخت و ضرورت دانش بومی به‌جایی رسید که بانک

¹ - William A. Albrecht

² - Albert Howard

³ - F. H. King

⁴ - G.T. Wrench

⁵ - Robert Mac Carrison

جهانی از این تحقیقات حمایت کرد؛ چنانچه در سپتامبر ۱۹۹۳ م. کنفرانس را در واشنگتن دی. سی. برگزار کرد و از تعداد زیادی جوامع بومی جهان دعوت به عمل آورد. هدف از برگزاری این کنفرانس آن بود که آیا دانش بومی قادر است تا یک آینده پایدار را برای بشر ایجاد کند؟ از نتایج کنفرانس آشکار شد که دانش منحصر به دانش‌های رسمی و غربی نیست، بلکه هزاران علم و فن در سراسر تمدن‌های جهان وجود دارد که در توسعه پایدار سهم بسزایی دارند.

در سال ۱۹۹۲ م. سه مرکز دانشگاهی دانش بومی بین‌المللی به نام‌های «برنامه توسعه و سیاست‌های دانش قومی» و «مرکز پژوهش بین‌المللی و شبکه‌های مشاوره‌ای» در هلند و «مرکز دانش بومی و توسعه روستایی» در دانشگاه ایالتی آیوا در آمریکا، یادداشت تفاهمی را مبنی بر کمک به تأسیس مراکز تحقیقات دانش بومی در سراسر جهان امضا کردند (WWW.Iranik.com). از آن زمان تاکنون بیش از سی مرکز دانش بومی تأسیس شده است که از فعال‌ترین آنان، «مرکز منابع دانش بومی سری لانکا»، «مرکز دانش بومی نیجریه»، «مرکز پژوهش عالی نظام‌های دانش بومی هندوستان» و «مرکز منابع دانش بومی و توسعه پایدار فیلیپین» را می‌توان نام برد (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸: ۱۰۴). برای «دانش بومی» نام‌های دیگری مانند «دانش محلی»، «دانش فنی بومی»، «دانش سنتی»^۴ و «دانش مردم»^۵ وجود دارد؛ اما اصطلاح دانش بومی بیش از همه به کار گرفته می‌شود (IIRR, 1996:7). تعاریف متعددی در خصوص دانش بومی ارائه شده که هر کدام از زاویه‌ای خاص بدان نگریسته‌اند. دانش بومی (که به وسیله وارن و کشمن مطرح شد)، عبارت از مجموعه تجربه و دانشی است که یک جامعه در برخورد با مشکلات آشنا و ناآشنا به‌دست آورده و آن را اساسی برای تصمیم‌گیری‌ها و چالش‌های خود قرار داده است (Warren and Cashman, 1988). دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قومی است که باورها، ارزش‌ها، روش‌ها و آگاهی‌های محلی آنان را در بر می‌گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی و اجتماعی است، غالباً به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸: ۱).

دانش بومی از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته است و به طور طبیعی تولید می‌شود و بر اساس کارایی و سازگاری با شرایط محیطی به نواحی مجاور و دور دست پخش و منتشر می‌شود؛ هر چند که معرفت مردم روستایی بعد از تحولات شهرنشینی و رشد فزاینده آن از طریق تزریق دانش حوزه جغرافیایی خارج از روستا، تحت تأثیر قرار گرفته و اسباب فزونی و یا نابودی آن را فراهم آورده باشد (ازکیا و میرشکار، ۱۳۷۶: ۶). این دانش طی مدتی طولانی تکامل یافته و از نسلی به نسل دیگر به شکل موروثی منتقل شده است (کرمی و مرادی، ۱۳۸۱: ۱)؛ و عبارتی شیوه‌های یادگیری، فهم و نگرش به جهان است که نتیجه تجربه و بر اساس آزمون و خطا به وسیله گروه‌هایی از مردم در حال فعالیت می‌باشد که منابع در دسترسشان را در محیط خود بکار برده و تجربه (کرده‌اند) امیری اردکانی و شاه ولی، ۱۳۷۸). با تعاریف صورت گرفته توسط محققین این حوزه، در مجموع می‌توان گفت دانش بومی، همان سرمایه ملی است که حاصل اندوخته و تجربیات گذشتگان در ارتباط با محیط پیرامون است که به صورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است و باوجود تکنولوژی‌های مدرن امروزی توانسته است سازگاری خود را با محیط کماکان حفظ کند، چون با شرایط زندگی بومی، انگاره‌های بومی، انگار ه‌های نهادی بومی و سیستم‌های اجتماعی محلی سازگار است. ولی جهت تقویت آن و در امان ماندن از گزند دنیای مدرن امروزی، ضروری است راهکارهای علمی و عملی صورت بگیرد.

جهان صنعتی امروزی با تکبر بسیاری از آغاز پدیدار شدنش، به رد هر آنچه که در دنیای سنتی بود، پرداخته است. بدتر از آنچه در دنیای غرب رخ داد، چیزی بود که دنباله روان آن در جهان سوم، در رد گذشتگان به زیاده‌روی بسیار پرداختند. از این رو کمتر اندیشمندی در غرب، همانند پیروان شرقی‌اش به ریشخند دستاوردهای هزاران ساله‌ی انسان پرداختند. دانش بومی به سرعت در حال نابودی است. با مرگ هر پیر بومی گنجینه‌ی عظیمی از دانش بومی از میان می‌رود. با چیرگی فرهنگ کتبی در جهان از تعداد این پاسداران فرهنگ شفاهی به تدریج کاسته شده است. لذا هر اقدامی برای گردآوری دانش بومی اضطراری است. زمینه‌های کاربردی دانش بومی در امر توسعه را به این ترتیب ارائه کرده‌اند: حفظ، نگهداری و شیوه‌های بومی مدیریت منابع طبیعی، مشارکت بومیان در کلیه‌ی مراحل از جمله طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی طرح‌ها جهت موفقیت در طرح‌های توسعه‌ی پایدار، ادغام دانش بومی و دانش رسمی، شناسایی درست مسایل و ارتباط مؤثر با بومیان (عمادی و عباسی، ۱۳۷۸). در برخی جوامع، دانش بومی برای برنامه‌های توسعه‌ی اجتماعی فرصت‌هایی را فراهم می‌کند و به شناسایی، اولویت‌بندی و سازمان‌دهی منافع محلی کمک

¹ - Indigenous Knowledge

² - Local Knowledge

³ - Technical Indigenous Knowledge

⁴ - Traditional Knowledge

⁵ - Pople Knowledge

می‌نماید (امیری اردکانی و شاه‌ولی، ۱۳۷۸). نقش دانش بومی، بستری برای تصمیم‌گیری محلی در مورد کشاورزی، بهداشت، آماده‌سازی مواد غذایی، آموزش، مدیریت، منابع طبیعی و هر نوع فعالیت دیگر در جوامع روستایی می‌باشد (عربیون، ۱۳۷۸).

نقش عشایر در اقتصاد و تولید مواد غذایی مشخص کرده است که غنای دانش بومی موجب گردیده که بتواند طی هزاران سال ضمن تأمین نیازهای غذایی مردم، کمترین آسیب و خسارت را به منابع طبیعی وارد سازد به‌طوری‌که استفاده از سازوکارهای خاص در فرآوری محصولات لبنی این امکان را به عشایر می‌دهد تا ضمن تولید محصولاتی سالم که بدون استفاده از مواد شیمیایی و سنتتیک، قابلیت ماندگاری را برای زمان طولانی دارد، محصولات خود را خارج از فصل تولید و باقیمت مناسب به بازار عرضه نمایند. دانش مدیریت زمین و سیستم دامداری سنتی می‌بایستی با داده‌های علمی و دانشگاهی تلفیق شود تا از یک سو با چالش‌های ناشی از فشار بازار مقابله شود و از دیگر سو به مسائل زیست‌محیطی پاسخ گفت شود (Chandrasekhar, 2006). مداخله در محیط‌های شکننده با شرایط اکولوژیکی پیچیده مسئولیتی سنگین است. بسیاری از برنامه‌های توسعه عشایری در نواحی مختلف جهان نه تنها هیچ پیشرفتی نداشته‌اند، بلکه تنها موجب از بین رفتن شیوه زندگی ساکنان و فقیرتر شدن محیط‌زیست به نسبت شرایط قبلی شده‌اند. برای اجتناب از این رویداد برنامه‌ریزان باید سیستم مدیریتی سنتی را شناخته و از آن به‌عنوان پایه‌ی برنامه‌های توسعه استفاده کنند (Melvyn, 2006). در دهه‌ی اخیر، میزان مصرف آنتی‌بیوتیک‌ها برای دام از کاربردهای پزشکی آن پیشی گرفته است، وجود این باقی‌مانده‌ها در لاشه‌ی دام سلامت انسان را در معرض تهدید جدی قرار داده است (امیری اردکانی و عمادی، ۱۳۸۲؛ فاکس و کامرون، ۱۳۷۶). آلودگی مراتع در نتیجه استفاده‌ی بی‌رویه از انواع کودها و مواد زائد و تغییرات اکولوژیکی منفی در نتیجه عدم چرا از جمله عوارض زیست‌محیطی منفی نظام دامداری صنعتی است (آسایش و امیر عضدی، ۱۳۸۵). این چالش‌ها، نزدیک بودن شیوه‌ی دامداری چرا گشتی به دامداری ارگانیک، نگرش سیستمی کلی‌نگر بومیان و در نظر داشتن این نکته که اصولاً لازمه‌ی محلی بودن توسعه توجه به دانش بومیان است، دلایل کافی را برای پرداختن به دانش بومی دامداری عشایر فراهم می‌کند.

دانشی که حاصل رفتار انفعالی دامداران نیست، بلکه یک نظام نوآوری تعاونی پویاست که باعث حفظ محیط‌زیست و فعالیت‌های دامداری می‌شود و حتی پست‌مدرنیسم نیز برای غلبه بر ناتمام‌های نظام‌های جدید درصدد استفاده از آن بوده است. دانش بومی هر قوم، بخشی از سرمایه ملی آن قوم است و باورها، دانسته‌ها و ابزار زندگی آنان را در بر می‌گیرد، به‌طوری‌که دانش محلی هر قوم، بومیان را قادر به تأمین نیازمندی‌های خود از منابع طبیعی کرده است، بدون اینکه منابع را تحلیل برد. ایجاد ظرفیت‌های بومی یک جنبه حیاتی برای توسعه پایدار است. محققان و متخصصان توسعه باید رهیافت‌هایی را طراحی کنند که شرایط و دانش بومی مناسب را تقویت و حمایت کند. دانش بومی، الگوهای جدیدی را برای توسعه ارائه می‌دهد که از نظر زیست‌محیطی و اجتماعی مناسب و پایدار می‌باشند. برخی از ویژگی‌های دانش بومی که همسو و در راستای حفاظت و توسعه پایدار می‌باشند، عبارت‌اند از:

تناسب با شرایط بومی: دانش بومی روشی از زندگی را ارائه می‌کند که مناسب محیط بومی است و خصوصاً با نیازمندی‌های شرایط بومی سازگار می‌باشد.

جلوگیری از استثمار منابع: تولید، تنها برای نیازهای ضروری می‌باشد، فقط چیزی که برای بقا نیاز است از محیط برداشت می‌شود. سیستم‌های تولید متنوع: تنها از یک منبع، بهره‌برداری زیاد صورت نمی‌گیرد و معمولاً با راهبردهای معیشتی گوناگون، خطر پخش می‌شود.

احترام به طبیعت: اخلاق حفاظت از منابع طبیعی معمولاً وجود دارد. به زمین به‌عنوان عنصری مقدس نگاه می‌شود که انسان برای بقای خود به آن نیازمند است.

انعطاف‌پذیری: دانش بومی قادر است با شرایط جدید سازگار شود و دانش بیرونی را در خود ترکیب کند.

ضمانت اجتماعی: به خاطر ارتباطات فامیلی و اجتماعی قومی که وجود دارد، احساس التزام و مسئولیت برای حفظ زمین برای نسل بعدی وجود دارد (Langill, 2006).

در ایران نیز از زمان‌های گذشته تحقیقات و پژوهش‌های زیادی در زمینه دانش بومی انجام شده است. محققانی همچون کاظم ودیعی (۱۳۵۲)، جواد صفی‌نژاد (۱۳۵۳)، خسرو خسروی (۱۳۵۸)، مهدی طالب (۱۳۷۱)، مرتضی‌فرهادی (۱۳۷۳ و ۱۳۸۰)، مصطفی ازکیا (۱۳۷۴)، محمدحسین پاپلی یزدی (۱۳۷۸)، مصطفی ازکیا و جلال یوسفی (۱۳۸۳)، اصغر میرفردی و رضا دهبانی پور (۱۳۹۰) و دیگران تحقیقات

سودمندی در زمینه معرفی سنت‌ها و دانش‌های بومی ایران انجام داده‌اند؛ اما می‌توان گفت که در این تحقیقات از یک سوم موضوع دانش بومی کمتر به شکل سیستمی و همه‌جانبه مطالعه شده است و از سوی دیگر نیز این گونه تحقیقات نیازمند مراکز جهت جمع‌آوری، ضبط، ارزیابی و اشاعه آن‌ها بوده است. از این رو در سال ۱۳۷۸ ه.ش. مرکز «تحقیقات دانش بومی» در دهستان خورهره از شهرستان محلات استان مرکزی با مشارکت جهاد کشاورزی تأسیس شد. اخبار و دستاوردهای علمی مربوط به این دستگاه در قالب «گاهنامه علمی- فرهنگی دانش بومی و توسعه» منتشر شد. همچنین این دستگاه در سال ۱۳۸۱ ه.ش. دارای سایت اینترنتی^۱ شد و به شبکه‌های دانش بومی سراسر جهان مرتبط شد. پژوهش حاضر در پی آن است که در بخش زیست‌محیطی دانش بومی عشایر، فعالیت‌هایی چون مدیریت مرتع و چگونگی بهره‌برداری از آن، همچنین مسکن و سکونتگاه‌های عشایری، فرآوری محصولات غیر لبنی، دامپزشکی سنتی و روش‌های مبارزه با آفات و امراض دامی را بررسی نماید.

روش‌شناسی پژوهش

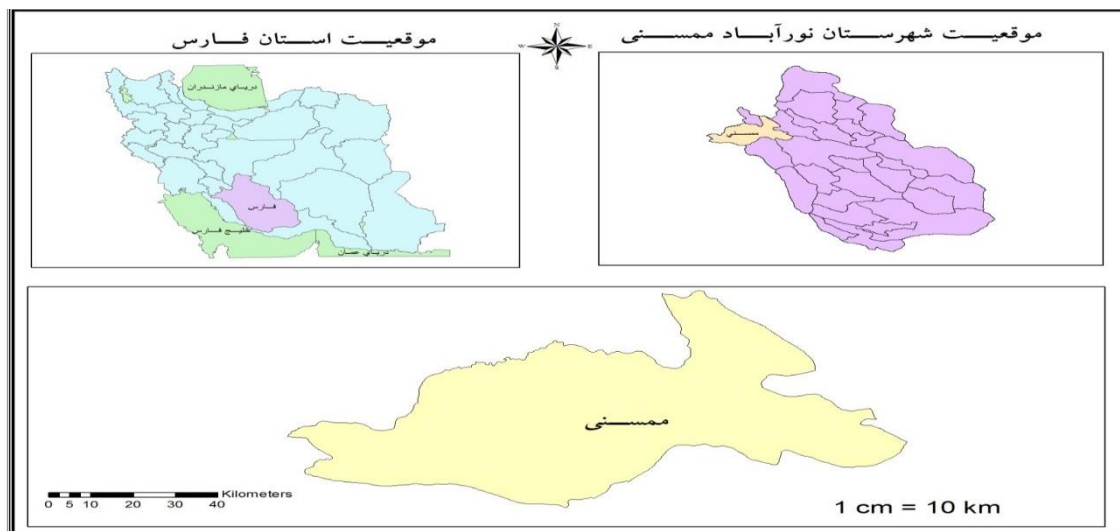
پژوهش پیمایشی حاضر، حاصل مطالعه گسترده‌ای است که با رویکرد کیفی به اجرا درآمده است. با بهره‌گیری از فنون متعددی که محقق این تحقیق به اجرا درآورده، توانسته بخش کوچکی از سامانه‌های پیچیده‌ی دانش بومی دامداران کوچ‌گر ایل ممسنی را به تصویر بکشد. مشاهده مستقیم، مصاحبه‌های عمیق و مشاهده‌ی مشارکتی بیش‌ترین اطلاعات را در اختیار گذاشته‌اند. در این مقاله علاوه بر منابع دست‌اولی که مستقیماً و بدون واسطه از مردمان ایل ممسنی مستقر در شهرستان نورآباد ممسنی (استان فارس) به‌دست آمده، از نظرات اندیشمندان، محققان و پژوهشگران دیگر به شکل کتابخانه‌ای استفاده شده است. جامعه مورد نظر این پژوهش عشایر کوچ‌گر ایل ممسنی است.

قلمرو جغرافیایی پژوهش

بخشی از سلسله جبال زاگرس جنوب غربی، که استان فارس در آن واقع شده است، به دلیل شرایط اقلیمی ویژه یکی از مستعدترین مناطق عشایری محسوب می‌شود که بخشی از عشایر ایران بیلاق و قشلاق خود را در آن می‌گذرانند. عشایر کوچنده استان فارس آذر قالب گروه‌های متشکل از سه ایل بزرگ قشقایی، خمسه، ممسنی و هشت طایفه مستقل می‌باشد. عشایر ممسنی در منطقه‌ای واقع در حوالی شمال غرب استان فارس سکونت دارند. منطقه ممسنی از شرق به منطقه اردکان متصل می‌شود، از شمال به منطقه دز کرد، از شمال غرب به منطقه باوی (باشت) و از جنوب به منطقه کازرون هم مرز است. بخش مرتفع کوهستانی شمال منطقه ممسنی که به منطقه دز کرد متصل است، خنک و قله‌های کوه‌ها پوشیده از برف دائمی است. در دره‌های بخش جنوبی منطقه ممسنی آب و هوا گرم است. فیلد معتقد است نام عشایر ممسنی از نام اختصاری رئیس ایل محمدحسینی گرفته شده که به عقیده برخی افراد ایل از عربستان و به عقیده برخی دیگر از دشتستان آمده بود. نظام ایلی و سنتی ایل ممسنی از بزرگ‌ترین واحد تا کوچک‌ترین آن به شرح زیر است که در عشایر مختلف کشور اسامی گوناگون دارد: ایل «طایفه» تیره «اولاد» «خانوار (مال)». ممسنی‌ها منسوب به لر‌ها هستند و زبان ایشان لری است و عده خیلی کمی نیز به زبان ترکی صحبت می‌کنند. در حال حاضر ایل لر ممسنی شامل ۴ طایفه جاوید (جاوی)، رستم، بکش و دشمن زیاری می‌باشد که طوایف بکش و دشمن زیاری یکجانشین شده‌اند و دارای زندگی کوچندگی نمی‌باشند.

^۱- WWW.nuffic.ik-pagess

^۲- سرشماری عشایر کوچنده کشور، ۱۳۸۷.



شکل ۱. نقشه محدوده مورد مطالعه

یافته‌ها و بحث

به دلیل کثرت و پیچیدگی سامانه‌های دانش بومی عشایر کوچ رو ایل ممسنی که توضیح همه‌ی آن‌ها از حوصله‌ی این مقاله خارج است، دانش بومی محیطی را شرح می‌دهیم. در بخش زیست‌محیطی دانش بومی عشایر فعالیت‌هایی چون مدیریت مرتع و چگونگی بهره‌برداری از «زیست محیطی» عشایر را از منظر آن، مسکن و سکونتگاه‌های عشایری، فرآوری محصولات غیر لبنی، دامپزشکی سنتی و روش‌های مبارزه با آفات و امراض دامی را شامل می‌شود که در زیر توضیح داده می‌شوند:

مرتع و مدیریت چرا:

مرتاع بر اساس عواملی چون تراکم، مواد مغذی و ارزش غذایی به چند دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از: مرتاع خوب، مرتاع متوسط و مرتاع ضعیف. مرتاع خوب پرتراکم بوده و دارای پوشش گیاهی فراوان می‌باشد. خاک این مرتاع نرم، سرشار از مواد آلی و به رنگ قهوه‌ای تیره است. مرتاع متوسط نسبت به مرتاع خوب از پوشش گیاهی کمتری برخوردار بوده و خاک قرمز رنگ معمولی می‌باشد (با رطوبت کمتر) اما گیاهانی باکیفیت مرتاع خوب دارند. مرتاع ضعیف هم به لحاظ ترکیب خاک و هم به لحاظ گیاهان مغذی و خوش‌خوراک از کیفیت پایینی برخوردار بوده و پوشش گیاهی ضعیفی دارند. گیاهان بومی این مرتاع مغذی، ریش‌بزی، خارشر (خار زرد)، برگ درختانی همچون سیسه (کلک)، بلوط، بنک (پسته وحشی)، گل‌خنک، کوزیر (انجیر کوهی)، تنگس (بادام وحشی)، کنار (سدر)، رملک می‌باشند.

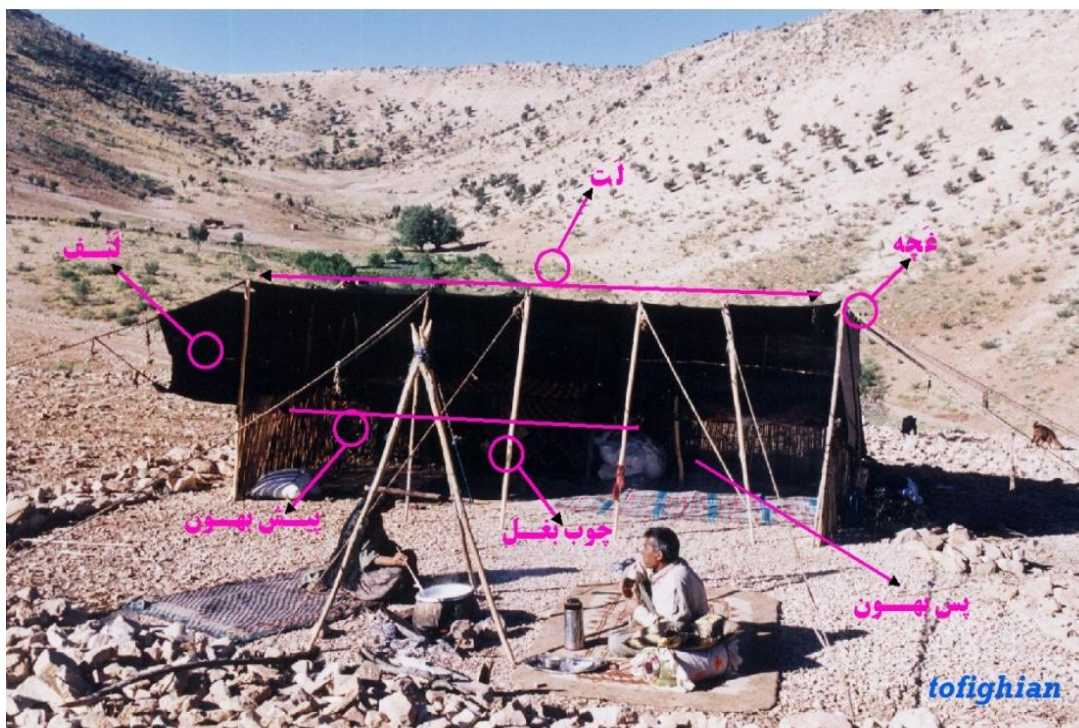
در سال‌های اخیر شیوه کوچ عشایر ممسنی تغییر کرده و در مناطق قشلاقی به‌صورت نیمه سنتی (نیمه ماشینی) شده تا بدین طریق احشام کوچک شامل گوسفند و بز توسط کامیون‌های مخصوص حمل احشام جابجا شوند. عشایر ممسنی با کوچ و جابجایی، در واقع به مرتع فرصتی می‌دهند تا زنده و احیاشده و تعادلی دوباره را با دام برقرار کنند. یکی از فن‌های آن‌ها برای احیای مرتاع این است که ابتدا مرتاع پایین‌دست که کیفیت چندانی ندارند را مورد استفاده دام قرار داده، سپس اجازه مصرف مرتاع بالادستی را به آن‌ها می‌دهند و هیچ‌گاه امکان استفاده همزمان از مرتاع پایین‌دست و بالادست را به دام‌ها نمی‌دهند. عشایر ممسنی با سرد شدن هوا که سرمایه‌ی زندگانی خود (دام) را در معرض خطر می‌بینند، کوچ را پیش گرفته تا این چنین بلندی‌ها و دشت‌های سرسبز سپیدان، کازرون، شیراز و ممسنی را ترک گفته و راهی گچساران، کازرون و ممسنی شوند و بالعکس با گرم شدن هوا از قشلاق (گرمسیر) به سمت ییلاقات روانه شده و تمام‌مسیر را پیاده و به‌صورت کوچ سنتی طی می‌کنند که روزی چند فرسخ در حرکت بوده و حدود روز به طول می‌انجامد. همچنین زمان حرکت از قشلاق به ییلاق، اوایل بهار تا نیمه اردیبهشت است و در اواخر اردیبهشت به منطقه‌ی ییلاقی‌شان (سپیدان، کازرون، شیراز و ممسنی) می‌رسند.

ترکیب گله‌های عشایر ممسنی غالباً بز (۱۱۵۵۵۸) و نیمه از آن گوسفند (۵۹۸۹۱) است.^۱ بز به دلیل چالاکی و عبور از نقاط صعب‌العبور قادر است از برگ درختان و علوفه‌های زمخت و سخت استفاده کند اما گوسفندان نقاط هموار را ترجیح داده و به گیاهان نرم و لطیف تمایل دارند که این رفتار تغذیه‌ای سبب تعادل بین گیاهان خوش‌خوراک و دیگر گیاهان رقیب خواهد شد. عشایر ایل ممسنی چه در بیلاق و چه در قشلاق از علوفه‌های کمکی و خرید جار برای تغذیه دام‌هایشان استفاده می‌کنند که به مراتع فشار کمتری وارد شده و به طور خواسته یا ناخواسته سبب حفظ مراتع و پایداری محیط‌زیست می‌شوند. علوفه‌های کمکی شامل یونجه، کاه و جو می‌باشد که در دو نوبت صبح و شب استفاده می‌شود. عشایر ایل ممسنی به‌منظور استفاده‌ی بهینه از مرتع، گله‌ها را به دو دسته مجزا تقسیم می‌کنند تا از مراتع متناسب با نیاز دام‌ها استفاده شود. به این منظور بزها و قوچ‌ها از مراتع پایین‌دست و شیرده‌ها از مراتع بالادست تغذیه می‌کنند.

مسکن و سکونتگاه‌های عشایری

مسکن عشایر ایل ممسنی که زندگی سیار و متحرکی دارند بسیار متناسب با نوع زندگی‌شان تعبیه‌شده و جوابگوی نیازهای آن‌ها می‌باشد. این مسکن در عین سادگی ظاهری‌اش، کارایی‌های فراوان داشته و حمل‌ونقل، برپایی و برچیدن ساده و راحتی دارد. مسکن عشایر موسوم به سیاه‌چادر (بهون) می‌باشد که تمام قطعات و اجزای تشکیل‌دهنده خود را از طبیعت به وام برده و شکل و ساختار آن با طبیعت سازگار است. معماری بومی عشایر ممسنی مترادف با محیط‌زیست است و به دلیل رعایت فاکتورهای بومی در پایداری توسعه نقش ایفا می‌کند. اجزا و قسمت‌های مختلف مسکن عشایری در ذیل به اختصار توضیح داده می‌شوند:

«بهون»: سکونتگاه بومی عشایر ایل ممسنی



تصویر ۱. سیاه چادر (بهون)

^۱ - نتایج تفصیلی ایل ممسنی، سرشماری عشایر سال ۱۳۸۷.

^۲ - کشتزارهای درو شده.

لَت:^{۱۶} هر سیاه‌چادر از ۸ تا حداکثر ۱۰ تخته نوار اصلی موسوم به «لَت» تشکیل شده که جنس آن از موی بز می‌باشد که در واقع سقف سیاه‌چادر را تشکیل می‌دهند. طول هر تخته «لَت» حداکثر ۶ متر و عرض آن ۱۰۰-۵۰ سانتی متر است. هر «بهون» سیاه‌چادر به‌منظور سهولت حمل‌ونقل، بر پا کردن و جمع کردن از دو «لَت بهون» که هر «لَت» از ۴ تا ۵ تخته تشکیل شده است.

لَتَف:^{۱۷} که سه قسمت است و دوپهلوی و پشت سیاه‌چادر را با آن می‌پوشانند و جنس آن از موی بز می‌باشد و عرض آن معمولاً ۱/۵ تا ۲ متر می‌باشد.

غَچَه:^{۱۸} در قسمت تخته‌های بیرونی سیاه‌چادر به‌منظور محکم کردن رسن‌های «بهون» به فاصله هر نیم متری یک گوشه درست می‌کنند که به فاصله ۱۰ سانتی‌متر از گوشه تخته‌ها یک قطعه چوب تقریباً مستطیلی تخت که وسط آن را برش داده‌اند به نام «غَچَه» می‌بندند که از این قندیل‌ها جهت سهولت سفت کردن رسن‌های «بهون» استفاده می‌شود.



تصویر ۲. غچه

خَلال:^{۱۹} قطعه چوبی با طول حدوداً ۲۰-۲۵ سانتی‌متر هست که از آن‌ها جهت اتصال تخته‌های «لَه ت» و «لَتَف» استفاده می‌شود.



تصویر ۳. خلال

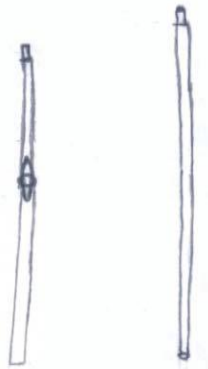
16- lat

17- lataf

18- ghacheh

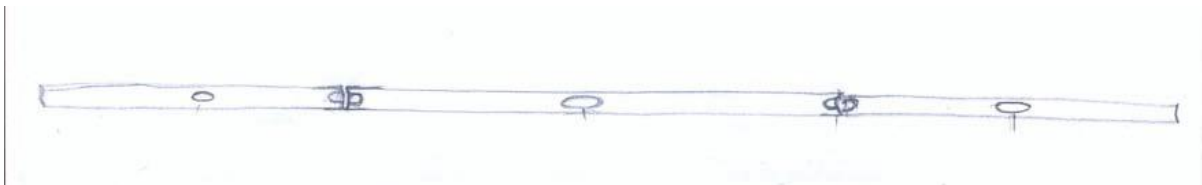
19- khalal

ستین:^۱ ستون‌های اصلی هستند به ارتفاع سه متر که رابط بین زمین با «کوماچ» است که برای برپا کردن سیاه‌چادر در محل اتصال دو «لَت بهون» مورد استفاده قرار می‌گیرند. این ستون‌ها دارای زبانه‌ای در قسمت بالا هستند که در داخل شیار «کوماچ» قرار می‌گیرد.



تصویر ۴. ستین

کوماچ:^۲ چوب پهنی به اندازه‌ی یک متر که رابط بین ستین و سیاه‌چادر بوده و ستین در حفره‌ی وسط آن قرار می‌گیرد.



تصویر ۵. کوماچ

چوب بگل:^۳ ستون‌هایی که انتهای آن‌ها ۷ شکل شده و در زیر رسن و قندیل‌های «عَجه» به طول ۳-۲ متر که از بالا، پایین و عقب سیاه‌چادر را مهار می‌کنند قرار می‌گیرند. «چوب بگل‌ها» در هنگام وزش باد شدید و باران برداشته می‌شوند.

نین:^۴ سازهای که به‌منزله دیوار سیاه‌چادر عمل کرده و از جنس نی، شاخه‌های باریک درختان (بید و انار) و با موی بز بافته می‌شوند. چیت‌ها بر حسب کارایی و کاربرد، اندازه‌های متفاوتی دارند به‌عنوان مثال چیت اطراف بره و بزغاله حدود یک متر عرض دارند و چیت اطراف سیاه‌چادر ۱/۵ تا ۲ عرض متر و طول آن‌ها معمولاً بین ۶-۱۲ متر می‌باشد.

²⁰- setin

²¹- komach

²²- chob baghal

²³- naen



تصویر ۶. نین و تنف

پیش بهون: قسمت مردانه سیاه‌چادر که مکان پذیرایی از مهمانان است و به وسیله گلیم، قالیچه و نمد تزئین می‌شود.

پس بهون: قسمت زنانه سیاه‌چادر که فعالیت‌هایی چون آشپزی و پخت نان در این مکان صورت می‌گیرد.

لنجه: ستون‌هایی به ارتفاع حداکثر ۱/۵ متر که در کنار نین جهت نگه‌داشتن آن افراشته می‌شوند. این ستون‌ها قسمت پایین آنها حالت میخی شکل دارد که باعث می‌شود راحت‌تر در زمین فرو بروند.

تری: آرسنی است که از موی بز بافته می‌شود و معمولاً در کنار محل نگهداری گوسفندان و بزها جایگزینی می‌شود، به طوری که دو طرف آن با میخ طولیله نگه‌داشته می‌شود و بزغاله‌های شیری را در آن نگه می‌دارند (به صورت طنابی است که به دور گردن بزغاله میندازند).



تصویر ۷. تری

²⁴- pish behoon

²⁵- pas behoon

²⁶- lenjeh

²⁷- tery

قاش: حصار در اطراف چادر که از ستون‌های چوبی یا فلزی و تورهای سیمی یا به صورت دیوارهای سنگی می‌باشد و محلی برای نگهداری و حفاظت از گله محسوب می‌شود.

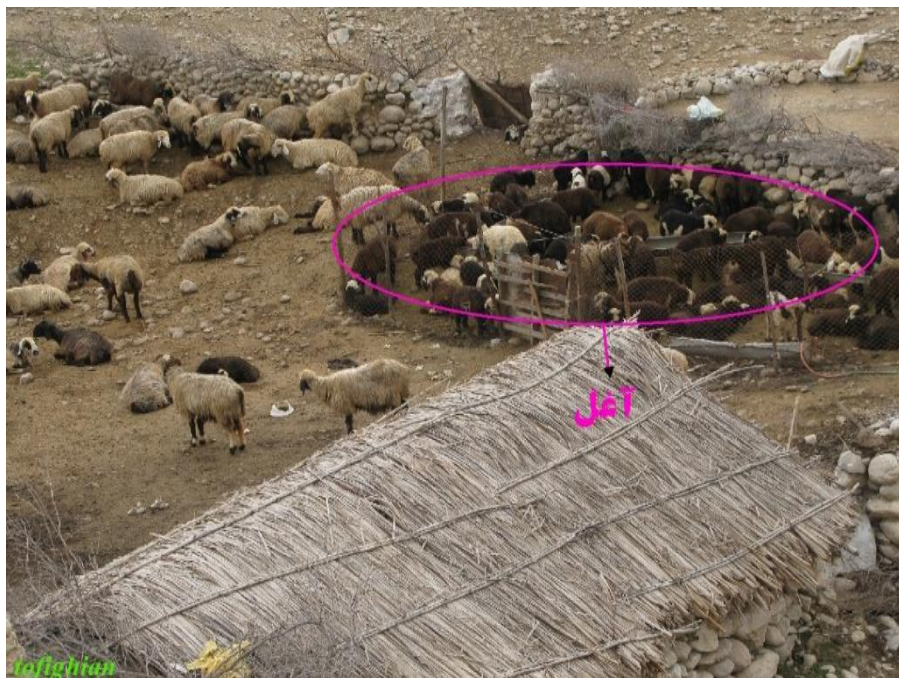


تصویر ۸. قاش

آغل: به جای بره‌ها و بزغاله‌ها اطلاق می‌شود که بین سیاه‌چادر و قاش دام‌ها قرار می‌گیرد.

²⁸- ghash

²⁹- aghol



تصویر ۹. آغل

فرآوری محصولات غیر لبن

محصولات غیر لبنی عشایر ایل ممسنی شامل پشم، مو، کرک و پوست (۳۸ تن) بوده که با تبدیل و فرآوری آن‌ها از طریق صنایع بومی مورد استفاده عشایر قرار می‌گیرند. این محصولات از نظر زیست‌محیطی کاملاً سازگار با محیط بوده و از دل طبیعت به‌دست می‌آیند. در زیر به چند نمونه از محصولات فرآوری شده‌ی عشایر اشاره خواهد شد:

مَشکول: در تهیه‌ی مشکول دوغ از پوست بزغاله ماده (به این خاطر از بزغاله ماده استفاده می‌کنند که ضرب‌المثل است که بزغاله نر می‌گوید امسال از پوست خودم استفاده می‌کند، سال بعد نسلم را از بین می‌برد) استفاده می‌شود. ابتدا با خمیر به‌دست آمده از آرد موهای پوست را از بین می‌برند، بعد از این مرحله پوست را در آب «جفت»^{۳۱} خیسانده و سپس آن را بیرون آورده و به طور کامل تمیز کرده، بعد پوست را وارونه کرده به‌طوری که روی بیرون آن با داخلی عوض شود، سپس چهارگوشه پوست را با نخ بسته و پوست را از کاه یا کود حیوانی پر کرده و در معرض آفتاب قرار می‌دهند تا خشک شود تا بدین طریق از تاب برداشتن آن جلوگیری نمایند. در مرحله‌ی آخر، با روشن کردن آتش دود آن را همانند اسفند وارد مشکول می‌کنند و بعد از یک هفته رنگ مشکول که قرمز رنگ شد را از جایی که در معرض دود آتش بوده در می‌آورند، سپس مشکول را پر از آب کرده و تست می‌کنند تا از سالم بودن آن مطمئن شوند.

مَشک: برای تهیه مَشک آبی از پوست بز بالغ استفاده می‌کنند. ابتدا با قیچی موهای پوست را تمیز کرده به‌طوری که هیچ مویی بر روی آن باقی نماند، بعد جفت را پخته و پوست را به مدت دو روز در آن می‌خیسانند تا پوست ضخامت خود را به‌دست آورد که بعد از شستن پوست دو چوب تقریباً نیم متری به‌صورت چپ و راست در پوست می‌اندازند تا بدین صورت پوست کاملاً تمیز شود، سپس با چاقو پوست را تمیز می‌کنند تا گوشت‌های اضافی کنده بشوند. سپس، از یک قسمت مَشک تیکه‌هایی به‌صورت نواری و باریک برش داده که با سوزن مَشک را بدوزند. در

^{۳۱} - نتایج تفصیلی ایل ممسنی، سرشماری عشایر سال ۱۳۸۷.

³¹ - mashkol

^۳ - پوسته بلوط که مزه خیلی تلخی دارد و به عنوان یه گیاه دارویی هم استفاده می‌شود.

³³ - mashk

مرحله‌ی آخر، مَشک را با آب «جفت» پخته پر کرده و به مدت یک هفته آن را نگه می‌دارند و بعد از خالی کردن آب «جفت» آن را تست می‌کنند تا از سالم بودن آن مطمئن شود.

پنگول: نوعی مَشک کوچک که برای تهیه آن از پوست بزغاله استفاده می‌شود و طرز تهیه آن کاملاً شبیه «مَشک» می‌باشد.

خیگ: برای تهیه آن از پوست بزغاله که نرمی و لطافت خاصی دارد استفاده می‌شود. ابتدا پوست را تمیز کرده به‌طوری که هیچ مویی بر روی آن باقی نماند، خوشاله را داخل پوست ریخته و به مدت یک هفته نگه می‌داریم. پس از خالی کردن خوشاله، پوست را تمیز کرده و این کار را چند بار تکرار می‌کنیم. سپس، پوست را باد کرده و پر از آب می‌کنیم و آن را در آفتاب قرار می‌دهیم تا بدین گونه تست شود. در مرحله آخر دوشابی که حاصل جوشاندن خرماست، داخل پوست ریخته و آن را کاملاً آغشته می‌کنیم. پس از یک هفته که دوشاب را خالی می‌کنیم، «خیگ» آماده استفاده خارج از فصل بوده و برای نگهداری روغن حیوانی به کار می‌رود.

طُربه: کونیک از پشم و مو تهیه می‌شود و برای چوپانانی که برای ساعات طولانی از چادر دور می‌مانند، کاربرد فراوانی داشته است.

تی وری: نوعی ظرف پشمی که برای نگهداری نمک استفاده می‌شود.

مَلار: سه پایه چوبی به طول تقریبی ۲ متر است که به کمک طناب قسمت بالایی آن را به هم وصل کرده تا روی زمین مهار شود که هنگام تبدیل لبنیات به فرآورده با آویزان کردن مشکول به این سه پایه و تکان دادن مشکول حدود ۲۰-۱۵ دقیقه لبنیات تبدیل به دوغ می‌شوند.

تلواره مشک: چارچوبی که برای نگهداری کره، روغن، گوشت و مواد فاسدشدنی از آن استفاده می‌شود.

هور: محل نگهداری آذوقه‌ی عشایر از جمله آرد، روغن و برنج است.



تصویر ۱۰. اجزای محصولات غیر لبنی

34- pengol

35- khieg

36- torbeh

37- tivari

38- malar

39- talvareh mashk

40- hoor



تصویر ۱۱. مشک



تصویر ۱۲. هور

دامپزشکی بومی

یکی از دغدغه‌های قابل تأمل در جهان امروز، استفاده‌ی بی‌رویه از داروها و هورمون‌هاست که مسائل و مشکلات زیست محیطی متعددی را سبب شده و سلامت انسان‌ها، دام‌ها و محیط زیست را به مخاطره انداخته است. یکی از این مشکلات، درمان دام‌ها از طریق هورمون‌ها و داروهای شیمیایی است که بطور مستقیم و غیرمستقیم بر سلامت انسان تأثیر می‌گذارند. امروزه محققان و صاحب‌نظران نگاه خاصی به دانش بومی درمان‌های سنتی داشته و درصدد ادغام این دانش با دانش روز هستند تا با ترکیب این دو دانش، دانشی متناسب با فاکتورهای بومی برای بومیان منطقه تجویز

کنند) علمی کردن دانش بومی و بومی کردن دانش رسمی). در دامپزشکی سنتی از روش های مختلف طبیعی نظیر طب سوزنی، گیاه درمانی، تغذیه درمانی، ماساژدرمانی، حجامت و ... و ماورای طبیعی (نظیر دعا و تعویذ و طلسم و ...) جهت سالم نگه داشتن حیوانات و کنترل آفات و بیماری های آن ها استفاده می شود. وجه مشترک این راهبردها استفاده نکردن از داروهای شیمیایی است. بسیاری از شیوه های دامپزشکی بومی را می توان در زمره ی فناوریهای زیستی قرار داد که شامل شیوه های « برون تنی » و شیوه های « درون تنی » می شود و ضمن ارزانی و در دسترس بودن در مقایسه با داروهای مصنوعی-تجاری که به دست شرکتهای شیمیایی تهیه و توزیع میشوند، کم خطرترند. روشهای « برون تنی » شامل تهیه واکسن ها و داروهاست که به طور طبیعی (از بدن خود دام یا گیاهان دارویی) تهیه می شود و روش های « درون تنی » شامل مهار کردن موجودات ذره بینی و دستکاری مستقیم یا غیرمستقیم یافته های دام بیمار است. که برای نمونه چند مورد از آنها آورده می شود:

سوپر: « سوپر » نفستنگی دامهاست که در فصل بهار شیوع پیدا می کند. برای درمان بومی این بیماری ابتدا شیء نوک تیزی را در بینی دامها فرو کرده و آن را زخم می کنیم تا خون جاری شود، سپس گلوی دام را محکم فشار داده و دهانش را باز نگه می داریم تا خون وارد دهانش شود. با خوردن خون، بیماری دام درمان می یابد. در واقع خون دام بیمار همان میکروب کشته شده یا ضعیف شده است که در نقش واکسن ظاهر می شود.

رزله: این بیماری در اثر پرخوری دامها بوجود می آید که باعث بزرگ شدن صفرا شده و پس از ترکیدن آن موجب تلف شدن دام می شود. در قدیم این بیماری که درمان سنتی نداشته برای مبارزه با آن از اشخاص دعاگو (که در اصطلاح محلی با نام سید بابای بزرگ شناخته می شدند) برای درمان دامها استفاده می کردند امروزه نام علمی این بیماری « آنتروتوکسمی » است که برای پیشگیری از آن از واکسن استفاده می شود.

تَوَکِه: از علائم این بیماری، فلج شدن دست و پای دامهاست که معمولاً در فصل بهار اتفاق می افتد و علت اصلی آن تب و لرز دامها شناخته شده شده است. این بیماری ۱۰-۳ روز به طول می انجامد و برای برهها و بزغاله ها خطرناک بوده و موجب از بین رفتن آنها می شود. برای درمان بومی بیماری، دامها را قرنطینه کرده و زیرشان خاک نرم ریخته تا بهبود یابند. نام علمی بیماری، «تب برفکی» است و از واکسن برای پیشگیری و درمان آن استفاده می شود.

با کردن: وا کردن در واقع همان «نفخ» است که در اثر پرخوری مصرف بیش از اندازه ی گندم و جو پدیدار می شود. این نفخ در اثر تجمع گاز حاصل از تخمیر بیش از حد گندم و جو بوجود می آید. یکی از درمانهای بومی این بیماری، مجبور کردن دام به دویدن است تا گاز داخل شکم دام به بیرون رانده شود. روش دیگر درمان، وارد کردن شیلنگ به داخل مقعد دام است تا گاز خارج شود.

زخم ها و بریدگی ها: برای درمان بریدگی ها که حاصل سوزاندن پارچه های پشمی (دوار) یا پارچه های نخی است، بر روی ناحیه بریده شده قرار داده و آن را می بندند تا بهبود یابد. همچنین برای درمان زخم از ترکیب آدامس محلی (بریزه) و روغن حیوانی استفاده کرده و آن را روی روی زخم مالیده و می بندند. پس از گذشت چند روز که زمان باز کردن پانسمان فرا رسید، ناحیه زخم شده بهبود می یابد.

نتیجه گیری

شناخت دانش بومی و شیوه های سنتی تولید و آگاهی از دانش روز نقش کلیدی در دستیابی به شاخص های توسعه پایدار را خواهد داشت. با آمیختن این دانش بومی با دانش روز، الگوی توسعه پایدار بومی به دست خواهد آمد. استفاده از الگوی توسعه ی پایدار بومی، احتیاج به شناخت دانش بومی، شیوه ی سنتی و تولید سنتی دارد تا در هر منطقه، الگوی خاص بومی متناسب با شرایط و امکانات موجود آن شکل گیرد.

یافته های تحقیق نشان می دهد در سال های اخیر شیوه کوچ عشایر ممسنی تغییر کرده و در مناطق قشلاقی به صورت نیمه سنتی (نیمه ماشینی) شده تا بدین طریق احشام کوچک شامل گوسفند و بز توسط کامیون های مخصوص حمل احشام جابجا شوند. در واقع به مرتع فرصتی می دهند تا زنده و احیاشده و تعادلی دوباره را با دام برقرار کنند. یکی از فن های آن ها برای احیای مراتع این است که ابتدا مراتع پایین دست که کیفیت چندان ندارند را مورد استفاده دام قرار داده، سپس اجازه مصرف مراتع بالادستی را به آن ها می دهند و هیچ گاه امکان استفاده همزمان از مراتع پایین دست و بالادست را به دام ها نمی دهند. گیاهان بومی این مراتع مغذی، ریش بزی، خارشتر (خار زرد)، برگ درختانی همچون سیسه (کلک)، بلوط، بنک (پسته وحشی)، گلخنک، کوزیر (انجیر کوهی)، تنگس (بادام وحشی)، کنار (سدر)، رملک می باشند.

همچنین، مسکن عشایر ایل ممسنی که زندگی سیار و متحرکی دارند بسیار متناسب با نوع زندگی‌شان تعبیه شده است. مسکن عشایر موسوم به سیاه‌چادر (پهون) می‌باشد که تمام قطعات و اجزای تشکیل‌دهنده خود را از طبیعت به وام برده و شکل و ساختار آن با طبیعت سازگار است. معماری بومی عشایر ممسنی مترادف با محیط‌زیست است و به دلیل رعایت فاکتورهای بومی در پایداری توسعه نقش ایفا می‌کند. همچنین، عشایر کاملاً با انواع سیستم‌های چرا، مزایا و محدودیت‌های ناشی از آن، راهکارهای مدیریت مرتع که نتیجه تعامل همیشگی آنان با طبیعت است، آشنا هستند. آنها بر مبنای اشراف بر رفتار تغذیه‌ای و میزان تحرک و نیز توجه به شرایط توپوگرافی منطقه همچون توجه به توان و پتانسیل قسمت‌های مختلف قلمرو سرزمینی‌شان برای مدیریت پایدار منابعشان، راهبردهایی برگزیده‌اند که به خوبی نشان می‌دهد که آنان با تأثیر نرخ دام‌گذاری، شدت چرا، آثار و پیامدهای چرای سنگین یا زودرس، تناوب و نیازهای فیزیولوژیکی انواع دام آشنا هستند که در نتیجه دانش بومی عشایر با اعمال مدیریت چرا منجر به پایداری گیاهان مرتعی شده که این امر حفظ محیط‌زیست را به دنبال داشته و در نهایت توسعه‌ی پایدار را سبب خواهد شد. در نهایت، یکی از دغدغه‌های قابل تأمل در جهان امروز، استفاده‌ی بی‌رویه از داروها و هورمون‌هاست که مسائل و مشکلات زیست محیطی متعددی را سبب شده و سلامت انسانها، دامها و محیط زیست را به مخاطره انداخته است. یکی از این مشکلات، درمان دامها از طریق هورمون‌ها و داروهای شیمیایی است که بطور مستقیم و غیرمستقیم بر سلامت انسان تأثیر می‌گذارند. امروزه نگاه محققان و صاحب‌نظران به دانش بومی در درمان‌های سنتی داشته و درصدد ادغام این دانش با دانش روز هستند تا با ترکیب این دو دانش، دانشی متناسب با فاکتورهای بومی برای بومیان منطقه تجویز کنند (علمی کردن دانش بومی و بومی کردن دانش رسمی). وجه مشترک این راهبردها استفاده نکردن از داروهای شیمیایی است. بسیاری از شیوه‌های دامپزشکی بومی را می‌توان در زمره‌ی فناوریهای زیستی قرار داد که شامل شیوه‌های « برون تنی » و شیوه‌های « درون تنی » می‌شود و ضمن ارزانی و دردسترس بودن در مقایسه با داروهای مصنوعی-تجاری که به دست شرکت‌های شیمیایی تهیه و توزیع می‌شوند، کم‌خطرترند.

تشکر و قدردانی

سپاس بی‌کران پروردگار یکتا را که هستی مان بخشید و به طریق علم و دانش رهنمونمان شد و به همنشینی رهروان علم و دانش مفتخرمان نمود و خوشه چینی از علم و معرفت را روزیمان ساخت. تقدیر و تشکر می‌کنم از مادر عزیزم که در بخش کیفی دانش بومی عشایر محدوده مورد با راهنمایی و دانش بومی شان به اینجانب کمک شایانی کردند، باشد که این خردترین، بخشی از زحمات آنان را سپاس گوید.

منابع

- ازکیا، مصطفی و میرشکار، احمد، بهار ۱۳۷۶، دانش بومی و مشارکت مردمی و چگونگی استفاده از آن در بهره‌برداری از هرز آب‌های سطحی منطقه دشتیاری، فصلنامه جنگل و مرتع، شماره ۳۴.
- ازکیا، مصطفی و یوسفی، جلال، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، دانش بومی استفاده از بلوط در شهرستان ممسنی، نامه انسان‌شناسی، سال سوم، شماره ششم، ۱۵-۳۷.
- ازکیا، مصطفی، ۱۳۷۴، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی، تهران، انتشارات اطلاعات.
- آسایش، حسین و امیر عضدی، طوبی، آبان ۱۳۸۵، عشایر و توسعه، ماهنامه‌ی دهانی، سال چهارم، شماره‌ی ۸.
- امیری اردکانی، محمد و شاه‌ولی، منصور، ۱۳۷۸، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی، سلسله انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۴.
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ، ۱۳۸۵، عشایر جنوب (عشایر فارس)- قشقایی- کهگیلویه- ممسنی، مترجمان: پهلوان، کیوان و داد، معصومه، انتشارات آرون، تهران، چاپ اول.
- بوذرجمهری، خدیجه و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا، بهار ۱۳۸۴، تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار روستایی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۱.
- پاپ زن، عبدالحمید و افشار زاده، نشمیل، زمستان ۱۳۹۰، دانش بومی زنان عشایر کلهر در زمینه سیه مال، سازه پرتابل ایل، زن در فرهنگ و هنر، دوره ۳، شماره ۲، صص ۳۹-۵۶.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، ۱۳۷۸، مختاباد، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۵۱.

- خسروی، خسرو، ۱۳۵۸، جامعه دهقانی در ایران، تهران، انتشارات پیام.
- صفی نژاد، جواد، ۱۳۵۳، نظام های تولید زراعی جمعی (بنه) قبل و بعد از اصلاحات ارضی، تهران، انتشارات توس، چاپ دوم.
- طالب، مهدی، ۱۳۷۱، مدیریت روستایی در ایران، دانشگاه تهران.
- عربیون، ابوالقاسم، ۱۳۷۸، ضرورتی در فرآیند توسعه و ترویج، فصلنامه ی روستا و توسعه، تهران، شماره ۳۳.
- عمادی، محمدحسین و عباسی، اسفندیار، ۱۳۷۸، کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار، جلد اول: مبانی، مفاهیم و باورهای حاکم، انتشارات روستا و توسعه، شماره ۳۳.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۷۰، فرهنگ یاریگری در ایران، تهران، انتشارات نشر دانشگاهی.
- فرهادی، مرتضی، ۱۳۸۰، واره نوعی تعاونی سنتی و زنانه در ایران، دفتر مطالعات و برنامه ریزی.
- کریمی، رویا و مرادی، خدیجه، ۱۳۸۱، جایگاه تحقیقات، آموزش و ترویج در صیانت از دانش بومی، مجله جهاد، سال بیست و دوم، شماره ۲۵۵.
- مرکز آمار ایران، ۱۳۸۷، سرشماری عشایر کوچنده کشور، نتایج تفصیلی ایل ممسنی.
- میرفردی، اصغر و دهبانی پور، رضا، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، بررسی نمادهای فرهنگ و هویت قومی و ملی در ادبیات محلی منطقه ممسنی، مجله انسان شناسی، سال نهم، شماره پانزدهم، صص ۱۶۴-۱۸۷.
- ودیدی، کاظم، ۱۳۵۲، مقدمه ای بر روستا شناسی ایران، انتشارات دهخدا، چاپ دوم.
- امیری اردکانی، محمد و محمدحسین، عمادی، ۱۳۸۲، دانش بومی دامداری، انتشارات دفتر مطالعات و تلفیق برنامه ها، معاونت ترویج و نظام های بهره برداری، چاپ اول.
- فاکس، برایان و آلن جی کامرون، ۱۳۷۶، دانش غذا، تغذیه و سلامتی، ترجمه: کوهی کمالی، داریوش، انتشارات فارابی، تهران.
- Chandrasekhar, K. Rao, K. S. Maikhuri, R. K. and Saxena, K. G, Ecological implications of traditional livestock husbandry associated land use practices: A case study Himalaya, India, 2006.
- IIRR, Recording and using indigenous knowledge; A Manual IIRR. International, Institue of Rural Reconstruction, printed in India, 1996.
- Langill, S. Introduction to indigenous knowledge, 2006.
- Melvyn, C. Goldstein, C. M. Beall, P. Richard. P, Traditional Nomadic Pastoralism and Ecological Conservation on Tibet's Northern Plateau, 2006.
- Warren D, Michael and Kristin Cashman, Indigenous knowledge forustainable agriculture and rural development, Gatekeeper Series, No. SA10, London: International Institute for Environment, 1988.
- WWW.Iranik.com.
- WWW.nuffic.ik-pagess.

How to Cite:

Tofighian Asl, Seyed Amir. (2021). Study of indigenous knowledge on environmental sustainability of Mamasani nomadic tribes, *Studies of Nomads Area Plannig*, 1(1), 131-147.

ارجاع به این مقاله:

توفیقیان اصل، سیدامیر. (۱۴۰۰). بررسی دانش بومی بر پایداری زیست محیطی عشایر کوچ گر ایل ممسنی. *مطالعات برنامه ریزی قلمرو کوچ نشینان*، ۱(۱)، ۱۳۱-۱۴۷.

Research Article

Study of indigenous knowledge on environmental sustainability of Mamasani nomadic tribes

Seyed Amir Tofighian Asl^{1*} - PhD, Department of Human Geography, Faculty of Geographical Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran.

Receive Date: 06 May 2021

Accept Date: 09 June 2021

ABSTRACT

Introduction Knowledge is the cornerstone of development; Indigenous knowledge is a part of the national capital of any ethnic group, which includes their local beliefs, values and consciousness, and is the result of centuries of trial and error in the natural and social environment, which has been inherited from generation to generation. Building indigenous capacities is a vital aspect of sustainable development. In recent years, the use of advanced technologies has caused environmental problems and economic crises in the production process; In this regard, knowledge of indigenous knowledge and traditional methods of production and knowledge of current knowledge will play a key role in achieving sustainable development indicators.

Purpose of the research: The general purpose of this study is to introduce the indigenous knowledge of the nomadic tribes of Mamasani tribe in activities such as rangeland management and how the nomads use the "environment" from the perspective; Nomadic housing and settlements, processing of non-dairy products, traditional veterinary medicine and methods of controlling livestock pests and diseases.

Methodology The present survey research is the result of an extensive study that has been carried out with a qualitative approach and using a variety of techniques including direct observation, in-depth interviews and participatory observation of a small part of the complex systems of indigenous knowledge of nomadic tribes Mamasani (Depict nomadic housing, non-dairy and indigenous veterinary products).

Geographical area of research The nomadic tribes of Fars province in the form of groups consisting of three large Qashqai, Khamseh, Mamasani and eight independent tribes. The geographical territory of the present study is the Mamasani tribes. At present, Illar Mamasani includes 4 tribes: Javid (Javi), Rostam, Bekesh and Ziari enemy.

Results and discussion The research findings show that the indigenous knowledge of nomads through grazing management has led to the sustainability of rangeland plants, which will lead to the preservation of the environment and ultimately lead to sustainable development. One of their techniques for regenerating pastures is to first use low quality downstream pastures for livestock and then allow them to consume upstream pastures. Also, the nomadic housing called Siah-Chador (Behun), which borrows all its parts and components from nature and its shape and structure are compatible with nature, plays an important role in sustainable development due to local factors.

Conclusion Finally, many methods Indigenous veterinary medicine can be considered as a biotechnology that is less dangerous than synthetic-commercial drugs, which include "in vitro" and "in vitro" methods.

KEYWORDS: Indigenous knowledge, nomads, grazing management, nomadic sustainability, Mamasani tribe.

¹ * Corresponding Author:

tofighian.f@gmail.com